

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

محمود خوران^۱

علی محمدی آشنانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴، صفحه ۱۴۴ تا ۱۶۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

عدم وجود نام امام علی (ع) در متن قرآن کریم، از یکسو، پاره‌ای از اخباریان شیعه را برانگیخته تا به استناد برخی از روایات، از حذف نام آن حضرت از قرآن کریم، سخن بگویند و از سوی دیگر، برخی از مخالفان شیعه آن را ابزار شبهه افکنی در خلافت بلافصل امام علی (ع) قرار داده اند؛ عدم ذکر نام در نصّ تنزیلی قرآن کریم، مبتنی بر علل و مصالح متعددی است؛ یکی از دلایلی که تاکنون مورد بررسی علمی قرار نگرفته، سنّت آزمون الهی در خلافت پیامبر اعظم (ص) است. پژوهش پیش‌رو، با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به آیات، روایات و شواهد تاریخی، رفتار گروه‌های دخیل در آزمون شناخت و پیروی از رهبر الهی را در جامعه معاصر نبوی، مورد بررسی قرار داده و سپس نقش بی‌بدیل عدم ذکر نام امام علی (ع) در آشکارسازی منویات باطنی افراد و تحقق بهینه این آزمون مهم را باز نمایانده است. همچنین در فرض ذکر نام، پیامدهای احتمالی خطرناکتر آن را، پیش رو نهاده است. ضمناً پیش از ورود به بحث آزمون الهی، با بیان مراد برخی روایات مدّعی ذکر نام، شبهه آن برطرف شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نام امام علی (ع)، تحریف، آزمون الهی، خلافت.

۱. دانشجوی دکتری الهیات (علوم قرآن و حدیث)، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول):

m.khooran@yahoo.com

۲. استادیار، دانشکده علوم و فنون قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران:

dr.mohammadi.quran@gmail.com

(بعد از پذیرش مقاله، مطلع شدیم که جناب آقای دکتر علی محمدی آشنانی به رحمت خدا رفته است، روح پاکش با

اولیاء الهی محشور باد، آمین یا رب العالمین)

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

درآمد

پیش از ورود به بحث تفصیلی، ذکر این نکته لازم است که برابر برخی روایات شیعی، نام مبارک امام علی(ع) در قرآن آمده است؛ این روایات را می توان به دو بخش تقسیم نمود؛ ۱- روایات ناظر به تأویل آیه؛ که واژه «علی» در آیه را بر امام علی، تطبیق و تأویل کرده‌اند: به عنوان نمونه؛ ذیل آیه ۴ سوره زحرف: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾، روایاتی (مجلسی، ۱۹۸۳، ۳۷۱/۵۴؛ ۲۳/۲۱۰ و ۲۱۱/۳۵؛ ۳۷۲/۳۵؛ ۳۰۴/۹۵؛ ۱۱/۲۴؛ ۳۰۱/۹۷ و ۳۰۵) نیز در تأویل آیه ۵۰ سوره مریم: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾، روایاتی (مجلسی، ۱۹۸۳، ۹۳/۱۲؛ ۵۹/۳۵؛ ۵۷/۳۶)، واژه «علی» و «علیاً» را بر نام آن حضرت، تطبیق و تأویل کرده‌اند. ۲- روایات ناظر به اضافات حاوی نام؛ این اضافات جزو نصّ تنزیلی قرآن نبوده اما جزو تفسیری است که طبق آیات ۱۷-۱۹ سوره قیامه بر پیامبر اکرم وحی می شده و ایشان نیز آنرا برای اصحاب بیان می فرمود (مجلسی ۱۹۸۳، ۲۸/۱۹؛ قرطبی ۱۴۰۸، ۳۹/۸) و امام علی علیه السلام و برخی از اصحاب، آن را همراه آیات در مصاحف خویش می‌نگاشتند. (سیوطی، ۱۴۱۴، ۷۷/۱؛ مرتضی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲-۲۰۰). به عنوان نمونه، روایات صحیحی در منابع اهل سنت نیز آمده که آیه ۶۷ سوره مبارکه المائده، در مصحف ابن مسعود، با اضافه «أَنَّ عَلِيًّا امِيرًا الْمُؤْمِنِينَ» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۹۸/۲) یا در مصاحف دیگر با اضافه «فِي عَلِيٍّ» (عسگری، ۱۳۷۸، ۱۹۸/۳) آمده است. این موارد بعضاً در روایات صحیح با تعبیری چون «کما انزل»، «كذلك انزلت»، «هكذا نزلت»، «علی حده» ذکر شده که بیانگر مصداق و شأن نزول بوده (فیض کاشانی، ۱۳۸۴، ۵۲/۱؛ خویی، ۱۳۹۴، ص ۳۱۳؛ معرفت، ۱۳۷۹، ص ۲۳۶) و در واقع ناظر به همین تفسیر تنزیلی یا وحی تبیینی می باشند (مرتضی عاملی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲ تا ۲۰۲). بدین جهت است که امام صادق علیه السلام فرمود: «چنانچه قرآن آن گونه که نازل شده، قرائت می شد، حتماً ما (اهل بیت یا ائمه) را در آن نشاندار (نام برده و آشکار) می یافتید» (عیاشی، ۱۴۱۱، ۱۳/۱).

طرح مسأله

طبق بیان قرآن؛ (البقره، ۱۲۴؛ سجده، ۲۴؛ الانبیاء، ۷۳؛ الاسراء، ۷۱؛ النساء، ۵۹) و برابر روایات (کلینی ۱۳۸۷، ۱/۱ (۲۴۰ تا ۲۵۰ و ۲۵۳ و ۲۸۰)؛ ۲/۲ (۲۳۲ و ۲۶۶)؛ ۳/۳۰؛ ۴/۲۳۳ تا ۲۹۰؛ مجلسی ۱۹۸۳

۷۶/۳۳؛ ابن حنبل ۱۳۶۸، ۹۶/۴؛ متقی الهندی، ۱۳۱۳، ۶۵/۶)، امامت و خلافت الهی، از بالاترین مراتب ولایت تشریحی است که برخی از پیامبران و اولیای الهی بدان نائل گشته‌اند. این آیات و روایات بر نقش بی بدیل امام و خلیفه الهی در اقامه دین و سعادت فرد و جامعه و لزوم شناخت و اطاعت امام حق، تأکید می‌ورزند. علی‌رغم جایگاه ویژه امام، نام امامان پس از پیامبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت در نصّ قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین کتاب هدایت و بالاترین سند رسمی الهی مورد اتفاق همه مسلمانان، نیامده و به‌معرفی ولی الهی با ذکر خصوصیات اکتفا شده‌است. (مائده ۵۵) و پیامبر اکرم (ص) در آیه ۶۷ سوره مائده مأمور به معرفی و ابلاغ مصداق ولی پس از خویش شده است. تفاسیر شیعه عموماً این آیه را در خصوص معرفی علی علیه السلام به ولایت در غدیر خم دانسته‌اند ((شیخ طوسی، بی تا، ۵۸۸/۳؛ طبرسی، ۱۳۸۲، ۳۴۴/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۳۳۴/۲) همچنین بسیاری از روایات و تفاسیر اهل سنت، به این شأن نزول تصریح نموده‌اند (سیوطی ۱۴۰۴، ۹۸/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹۲/۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۴۰۱/۱۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ۱۱۷۲/۴؛ حاکم الحسکانی، ۱۳۹۳، ۲۵۱/۱؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ نسائی، ۱۴۲۱، ۴۳۹/۷ و ۴۴۲ و ۴۴۴؛ ابن حنبل، ۱۳۶۸، ۷۱/۲ و ۲۶۲ و ۲۶۸). برابر روایات تردید ناپذیر فریقین، آن حضرت، این وظیفه را در غدیر خم، ایفاء و علی (ع) را به‌عنوان ولی پس از خویش، معرفی نمود (امینی، ۱۳۷۴، ۲۳۶/۱-۲۴۹؛ ۸۸/۲ به بعد)؛ همو که به‌نصّ آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) به منزله جان پیامبر اکرم (ص) است (رازی، بی تا، ج ۸، ص ۲۴۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹). برخی از دانشمندان شیعه، به تفصیل منابع و روایات اهل سنت را در این باب آورده‌اند. از جمله بحرانی در غایه المرام، شرف الدین در المراجعات، علامه امینی در الغدیر، حامد حسین در عبقات الانوار و شوشتری در احقاق الحق، ولی باز هم برخی از مخالفان، این شبهه را طرح و منتشر می‌سازند که اگر علی (ع)، خلیفه بلافصل پیامبر است؛ پس چرا نام آن حضرت در قرآن ذکر نشده‌است؟

پیشینه بحث

از نظر پیشینه‌شناسی، اولین کسی که این بحث را به‌عنوان یک چالش مطرح نموده، معاویه ابن ابی سفیان است که در نامه‌ای به امام علی (ع)، آن را چنین نگاه داشته‌است؛ «فَأَخْبَرْنَا مَا فَضَّلُ قَرَأْتِكَ وَ مَا فَضَّلُ حَفَكَ وَ آئِنَ وَ جَدْتَ اسْمَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (ابراهیم بن محمد ثقفی؛ ج ۱، ص ۱۹۵-

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

۲۰۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۳۳ ص ۱۳۸؛ «پس به ما خبرده برتری تو در قرابت (به رسول خدا) و حق (خلافت) چیست؟ و این که نام خودت را (به عنوان خلیفه پیامبر) در کجای کتاب خدا یافته‌ای؟!» این مساله در پاره ای از روایات کعب الاحبار نیز یافت می‌شود که محدث نوری به آن نیز استناد جسته است. (مجلسی، ۱۹۸۳، ۳۶۲/۲۶؛ ۷۹، بی تا، ص ۱۸۴). همچنین طرح این مسأله در محضر امام صادق (ع) و پاسخ آن حضرت، در صحیحۀ ابویصیر آمده است (کلینی، ۱۳۸۷، ۴۵/۲-۴۰). این شبهه در مقام مناظره از سوی ابن نقیب عباسی در بغداد در حضور عضد الدوله دیلمی نیز طرح شده که شیخ مفید به اختصار بدان پاسخ گفته است (شوشتری، ۱۳۷۷، ۷۳/۱؛ رحیم زاده و نهایندی، بی تا). همچنین ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه خویش به طور ضمنی متعرض این بحث شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۳۳۰/۵؛ ۱۶۵/۴؛ ۱۵۲/۶-۱۷۲). این مسأله در سده های اخیر توسط محدث جزائری (جزایری، بی تا، الانوار النعمانیه، ۹۷/۱ و ۹۸؛ همو، بی تا، منبع الحیات، ص ۶۷-۷۰) و محدث نوری (نوری، بی تا، ص ۱۸۴-۲۰۸)، مورد پاسخگویی تفصیلی با انگاره تحریف به کاستی قرار گرفته است. در دوران اخیر نیز برخی از مخالفان متعصب خصوصاً فرقه وهابیت، با بزرگ‌نمایی این شبهه، در صدد زیر سوال بردن عقاید شیعه برآمده اند (الهی ظهیر، بی تا، ص ۶۱ و ۱۰۵؛ آلوسی، ۱۴۰۸، ۲۳/۱؛ ابوزهره بی تا، ص ۳۲۶؛ مال الله، ۱۴۰۹، ص ۱۷۲). برجسته سازی این شبهه و گسترانیدن آن در نثر مکتوب و فضای مجازی و شبکه های ماهواره ای، بررسی و پاسخگویی بدان را ضروری ساخته است.

حکمت عدم ذکر صریح نام امام علی (ع) در قرآن، به عنوان امام و نخستین خلیفه، از دیرباز پاسخ های گوناگون نقضی و اثباتی یافته است و در سالهای اخیر مقالات متعددی بدان پرداخته اند. از جمله نگارندگان این نوشتار در مقاله ای علمی پژوهشی، یکی دیگر از دلایل عدم تصریح به نام علی علیه السلام در قرآن کریم را بر اساس صحیحۀ ابویصیر از امام صادق (ع)، (کلینی، ۱۳۸۷، ۴۵/۲-۴۰) سبک بیانی قرآن کریم و روش استنباط مطالب از آن شناسانده اند (محمدی آشنانی؛ خوران، ۱۳۹۹). اما پژوهش پیش رو از منظری جداگانه تحت عنوان «آزمون الهی»، بدین مسأله پاسخ داده است؛ منظری که محدث نوری آن را برنتافته است. (نوری، بی تا، ص ۱۸۴-۲۰۸). برخی محققان در پاسخ این مسأله، اشاره ای کوتاه -در

حدّ چند عبارت یا چند سطر- به بحث آزمون الهی داشته، ولی بدان رو که تاکنون هیچ پژوهش علمی مستقلی، «از منظر آزمون الهی»، عدم ذکر نام امام علی(ع) در قرآن کریم را مورد بررسی قرار نداده است، این پژوهش، بدان اهتمام ورزیده است. تنها تحقیق علمی یافت شده که به این موضوع(از منظر آزمون الهی) پرداخته؛ پایان نامه ای با عنوان «بررسی علل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن» است. همچنین مقاله ای علمی پژوهشی «تحلیل انتقادی دلیل نهم محدث نوری مبنی بر وجود و حذف نام امام علی(ع) از قرآن کریم» که به این موضوع(عدم ذکر نام از منظر آزمون الهی) فقط اشاره نموده است. قابل ذکر است که هردو تحقیق مذکور، اثر نگارندگان همین مقاله می باشد.

شناخت رهبر الهی و پیروی از او، آزمون بزرگ مردم هر عصر

قرآن کریم دنیا را محل آزمون بشر و آزمایش را از برجسته ترین سنن مطلق و قطعی الهی می داند که دارای شمول افرادی، زمانی و مکانی بوده و تمام عرصه های حیات بشر را دربرمی گیرد و میتواند به هر امر اختیاری انسان، تعلق گیرد(الملک ۲؛ العنکبوت ۲؛ الانسان ۲؛ الانعام ۱۶۵؛ الانبیاء ۳۵؛ المائده ۹۴ و ۴۸؛ محمد ۲؛ المؤمنون ۳۰؛ البقره ۱۵۵). شناخت و پذیرش ولایت امام حق(خواه پیامبر یا وصی پیامبر) در برابر ائمه کفر یا رهبران نفاق، عرصه آزمون فرآگیر در هر دوره ای است و در روایات کافی، کِتَابُ الْحُجَّةِ بَابُ التَّمْحِیصِ وَاللِّامْتِحَانِ به آن تصریح شده است(کلینی ۱۳۸۷، ۱/۲۷۲). دوران بعثت رسول گرامی اسلام، علاوه بر سران مشرکان، عده ای از علمای اهل کتاب به آن حضرت کفر ورزیدند درحالی که پیامبر موعود را می شناختند.(البقره ۸۹؛ الصف ۶) در برابر اوصیای پیامبران نیز سردمدارانی بوده اند که در صدد تصاحب حکومت، سست عنصران و فتنه آفرینانی وجود داشتند. نمونه واضح آن سامری است که در غیبت حضرت موسی(ع)، بر هارون(ع) شورید و او را کنار زد و مردم را منحرف ساخت(طه، ۸۵). نیز می توان به تصاحب حکومت سلیمان(ع) پس از رحلتش و کنارزدن وصی او(حرّعاملی ۱۳۹۹، ۲/۱۳۹؛ حمیدی، ۱۳۶۴، ص ۱۶) یا به بازگشت مجدد شرک و تفرعن به مصر در دوره های پس از حضرت یوسف(ع)(الغافر ۳۴) اشاره نمود.

آزمون انسانها در پذیرش امام، از سنت های حتمی الهی است؛ در خصوص امامت و ولایت از امام صادق(ع) چنین روایت شده است: «ناچار مردم باید بررسی شوند و جدا گشته و غربال شوند و

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

مردم بسیاری، از غربال بیرون می ریزند» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱۹۵/۲). این آزمون، پیروان عقل و هدایت را از تابعان شیطان و هوای نفس متمایز ساخته، عیار ایمان افراد جامعه را مشخص می نماید. (العنکبوت ۲؛ آل عمران ۱۴۴) ذکر این نکته لازم است که آزمون مردم در مورد پذیرش اوصیاء نسبت به پذیرش انبیاء، سخت تر است؛ زیرا از یک سو، مدعیان منافق هستند، نه مشرک و از سوی دیگر، اوصیاء برای اثبات حقانیت خویش، از معجزات خاص انبیاء، برخوردار نیستند. از آنجا که امام براساس «برخورداری از معیارهای منصب امامت» و به امر الهی تعیین می شود، قرآن، به تبیین آن ویژگی ها پرداخته و مصداق فردی آن توسط پیامبر، به مردم معرفی شده است؛ همان گونه که در بعثت انبیای الهی، توجه به معجزه و بازشناسی پیامبر از پیامبر نما، آزمون الهی است، در مورد اوصیاء، امتحان الهی، ناظر به تحقیق و استطلاع از معرفی پیامبر یا امام قبلی، یافتن و تطبیق نشانه ها و پذیرش امامت و پیروی از آن فرد معرفی شده است. بدین رو، در برخی روایات و زیارات شیعه، همچون زیارت جامعه کبیره و نیز در زیارت امیرمؤمنان (ع) در روز غدیر، از امامان معصوم (ع) به عنوان «باب المبتلی به الناس» تعبیر شده است. (قمی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶۴) و در مقام عمل نیز تاریخ، نشانگر امتحان شدن مکرر امت اسلامی نسبت به شناخت و تصدیق امامت امام علی و دیگر امامان اهل بیت (ع)، می باشد به گونه ای که حتی برخی شخصیت های مبرز و موثق در نقل روایت، همچون برخی از اصحاب اجماع در این امتحان، از عهده این آزمون برنیامدند و واقفی شدند. چنان که در خصوص امامت امام کاظم، امام رضا و امام جواد (ع)، حوادثی رقم خورد که پیدایش برخی فرق انحرافی، از نمونه های روشن مردودشدگی در این امتحان مهم الهی است. (صدوق ۱۳۹۳، ۳۱/۱؛ کلینی ۱۳۸۷، ۳۵۲/۱ و ۳۵۱؛ عطاردی ۱۴۰۹، ۳۹۰/۱؛ نوبختی ۱۳۸۶، ص ۷۷-۸۲)

عوامل بروز اختلاف و انتخاب های متفاوت در امتحانات الهی

اختلاف در انتخاب را، می توان به دو نوع منقسم نمود؛ نوع اول اختلاف «قبل از علم» است که معلول عدم علم و اطلاع افراد می باشد. صحت و سقم اطلاعات مستقیم یا غیرمستقیم، منجر به انتخاب های متفاوت خواص و عوام جامعه می شود (خامنه ای، ۱۳۸۶، ص ۲۹ و ۳۰). چاره اختلاف و انحراف پیش از علم، رجوع به مرجع علمی ذی صلاح و در موضوعات خارج از حیطه دسترسی بشر، بهره گیری از وحی و هدایت های انبیاء است. اما نوع دوم، اختلاف یا انحراف «بعد از علم» است که

علت آن فقدان اطلاعات نیست؛ بلکه، پیروی هواهای نفسانی و دنیاپرستی و به تعبیر قرآن کریم، «بغی» و ستمکاری است. (آل عمران، ۱۹). اغلب اختلافات بین خواص و عالمان به تعالیم انبیاء، از نوع دوم است که سنگین تر و خطرناک تر از نوع اول است. (کلینی، ۱۳۸۷، ۴۵/۱؛ آمدی، ۱۳۸۵، روایت ۱۲۱۰) و زیرا انحراف عالمان و خواص، باعث شک و شبهه بسیار و حتی موجب انحراف نسل های آینده خواهد شد. (الشوری، ۱۴). قرآن کریم نمونه هایی از لغزش صاحبان مقامات معنوی را متذکر شده است؛ از جمله آنان، بلعم باعورا (الاعراف، ۱۷۵ و ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۳۸۲، ۴/۴۹۹ و ۵۰۰) و برصیصای عابد (الحشر، ۱۶؛ طبرسی، ۱۳۸۲، ۹/۲۶۵). نیز به خیانت برخی علمای بنی اسرائیل (البقره، ۱۷؛ آل عمران، ۲۱؛ المائده، ۶۲؛ هود، ۱۱۰) اشاره فرموده است. چنان که در متون مقدس پیشین نیز خیانت یکی از حواریون عیسی (ع)، ذکر شده است. (کلیسای پروتستان، ۱۳۸۷، ص ۹۵۵؛ قرشی، ۱۳۸۳، ص ۲۹ به نقل از انجیل برنابا).

خلافت نخستین از منظر آزمون الهی

بررسی اتفاقات سالهای آخر حکومت رسول اکرم (ص) و وقایع مرتبط با خلافت نخستین، از منظر آزمون الهی و تحلیل عملکرد و انگیزه افراد و گروه ها در این آزمون، دو مطلب را روشن خواهد ساخت؛ ۱- نوع اختلاف و انحراف ۲- حکمت عدم ذکر نام خلیفه نخستین در قرآن

اهتمام رسول اکرم (ص) در معرفی و شناساندن ولی و خلیفه پس از خویش

همانگونه که مستندا در مقدمه بحث گذشت؛ خدای تعالی در قرآن کریم، در ذکر امام پس از رسول گرامی اسلام (ص) به بیان خصوصیات بسنده نموده (المائده، ۵۵)، و بیان مصداق را به عهده پیامبر اکرم (ص)، نهاد (المائده، ۶۷) و آن حضرت، علی علیه السلام را در غدیر خم منصوب و بر ولایت ایشان بیعت ستاند. پیامبر اکرم (ص)، قبل از واقعه غدیر نیز در برخی مناسبت ها همچون یوم الدار یا یوم الانذار، به طور مستقیم یا تلویحی، متذکر وصایت و خلافت علی (ع) شده بود. (ابن اثیر جزری، ۱۹۶۵، ۶۰/۲-۶۳؛ حاکم حسکانی، ۱۳۹۳، ۱/۵۴۲ و ۵۴۳)

واگذاری معرفی مصداق ولی الهی به رسول اکرم، خود آزمون بود که میزان تبعیت افراد از حضرت و میزان صداقت و ایمان آنها را نشان می داد. (آل عمران، ۳۱). به همین جهت است که برخی پس از جریان غدیر به پیامبر اعتراض و بعضی، آرزوی مرگ کردند. (امینی، ۱۳۴۶، ۱/۲۳۶) و عده ای

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

نیز گر چه بر لب، لبخند و بر زبان، تهنیت داشتند، اما در دل، اعراض و در عمل، نقشه‌های شوم تصاحب آن جایگاه را طراحی نمودند (امینی، ۱۳۴۶، ۲۷۳/۱). ابلاغ مستوفی توسط رسول اکرم (ص)، اطلاع تمام خواص جامعۀ اسلامی و قرآنی که در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهد که اختلاف و انحراف در امر خلافت از نوع پس از علم بوده است.

پیروی یا نافرمانی از پیامبر اکرم (ص)، آزمونی بود که نمونه آن را در ماجرای قبله و تغییر آن (البقره ۱۴۲-۱۴۴) چه پیش از هجرت و چه در چند ماه ابتدایی ورود مسلمانان به مدینه (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۲۲۵، ۲۲۳ و ۳۲۴)، همچنین در قضیۀ تأخیر دوساله تحقّق رؤیای صادقه نبی اکرم (ص) مبنی بر فتح مکه، می توان مشاهده نمود. (طبرسی، ۱۳۸۲، ۱۲۶/۹)

تدابیر رسول اکرم (ص) برای تحقّق فرمان الهی و جلوگیری از انحراف

برخی از قرائن و نشانه‌ها، همچون؛ رؤیای بالارفتن میمون‌ها از منبر حضرت و تعبیر آن (طبرسی، ۱۳۸۲، ۲۴۶/۶؛ رازی، بی تا، ۳۶۱/۷)، نیز احادیث اریکه و روایات مشابه (عسکری، ۱۳۸۶، ص ۳۸)، همچنین روایات تصریح حضرت به روکردن فتنه‌ها در روزهای واپسین عمر مبارکشان، (طبری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۵۷ و ۶۵) و روایات تشابه امت اسلامی به امام سالفه (صدوق، ۱۳۷۶، ۲۶۲/۱؛ مفید، بی تا، ۱۵۴/۱)، نیز هشدارهای پیامبر اکرم (ص) نسبت به اتباع هوای نفس (ابن ابی الجمهور احسائی، ۱۴۰۳، ۷۶/۴) و حتی ارتداد (جعفریان، ۱۳۶۹، ص ۲۵۹) و نگرانی آن حضرت از خطر منافقان برای آینده اسلام (متقی الهندی، ۱۳۱۳، ۸۶/۱۰ و ۱۹۹ و ۲۰۲) از اطلاع رسول اکرم (ص) از وقوع فتنه‌هایی انحراف‌زا، در آینده‌ای نزدیک حکایت می‌کرد؛ بدین رو پیامبر اکرم (ص) جهت تثبیت پیام الهی غدیر و پیش‌گیری از وقوع فتنه‌ها، تدابیر و اقداماتی را انجام داد که ذیلاً بدانها اشاره می‌شود.

۱. آن حضرت در روزهای آخر عمر مبارک در شدت بیماری به مسجد تشریف آورده و برای جلوگیری از گمراهی، مردم را به تمسک به اهل بیت (ع) و قرآن توصیه نمود. (ابن حنبل، ۱۳۶۸، ۲۶/۱ و ۱۷ و ۲۹؛ ۳۶۶/۴ و ۳۷۱).

۲. پیامبر اکرم (ص) به استثنای خواص بنی‌هاشم به سایر اصحاب عموماً و به عمر و ابوبکر به صراحت و مؤکداً برای پیوستن به لشکر اسامه بن زید، فرمان داد (مسعودی، ۱۳۸۲، ۳۱/۲؛ ابن

سعد۱۳۷۶، ۶/۴؛ امین المصری ۱۹۷۳، ۱۲/۱) و متخلفان از آن لشکر را لعن فرمود. (طبری ۱۴۱۸، ۴۲۹/۲؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۲/۵۲؛ ۲۰/۲) تا آنان را از صحنه نزاع در مورد خلافت دور سازد.

۳. جریان یوم‌الخمیس؛ پیامبر اکرم(ص)، در آخرین پنج‌شنبه عمر مبارکش در حالی که جمعی از مهاجر و انصار در کنار بستر ایشان نشسته بودند، فرمود: «کاغذ و قلمی به من بدهید تا چیزی بنویسم که بعد از من گمراه نشوید» (ابن سعد ۱۳۷۶، ۲/۵۲؛ ۷۶/۵؛ ابن حنبل ۱۳۶۸، ۱/۲۲۵؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۲۰/۲). در پی آن، برخی قیل و قال پیاپی کرده و مخالفت ورزیدند و فردی(ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۲/۱۲) نیز جسارت ورزیده و گفت: «همانا این مرد (پیامبر اکرم(ص)) هذیان می‌گوید!» (بخاری ۱۳۱۳، ۲/۱۱۸؛ ابن حنبل ۱۳۶۸، ۱/۳۵۵؛ مسلم ۱۳۳۴، ۳/۱۲۵۹). پیامبر اکرم با مشاهده این وضعیت فرمود: از کنار بستر من برخیزید و رهایم کنید(ابن اثیر ۱۹۶۵، ۲/۲۳۰). ابن عباس همیشه با تأسف از این جریان یاد می‌کرد و آن مخالفت را، آغاز مصیبت می‌دانست(ابن حنبل ۱۳۶۸، ۱/۳۴۵؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۲/۴۹).

تحلیل عملکرد افراد و گروه‌ها در وقایع پس از رحلت

علی‌رغم اقدامات وافی پیش‌گفته پیامبر اکرم(ص) در این خصوص، عملکرد گروه‌های دخیل در این آزمون؛ شامل اهل‌بیت(ع) و بنی‌هاشم، مدعیان خلافت، سایر صحابه، شایان تأمل و بررسی است تا نقش عدم‌ذکر نام امام‌علی(ع) در قرآن در این آزمون، روشن شود:

تشکیل شورای سقیفه و سهم‌خواهی سیاسی

بازخوانی جریان سقیفه بنی‌ساعده نشان می‌دهد که گروهی از انصار و تعداد اندکی از مهاجران، با وجود اطلاع از جریان غدیر خمّ و انتصاب علی علیه‌السلام و احادیث گوناگون چون حدیث منزلت و... بلافاصله پس از آگاهی از رحلت پیامبر اکرم، در سقیفه بنی‌ساعده اجتماع کردند. از سخنان جناح انصاری سقیفه، از جمله سعد بن عباد و حباب بن منذر برمی‌آید که انگیزه ایشان برای دستیابی به خلافت، ممانعت از حاکمیت مکیان بر مدینه نیز نشانگر جاه‌طلبی آنان بوده است. (ر.ک. به ابن اثیر ۱۹۶۵، ۲/۲۴۶ و ۳۲۸ و ۳۳۱؛ ابن عبدربه ۱۴۰۷، ۵/۱۴) چنان‌که قرائن حاکی از آن است که گروه دیگر حاضر در سقیفه متشکل از ۳-۵ نفر از مهاجران نیز انگیزه تصاحب خلافت را در سر می‌پروراندند. برخی از این قرائن عبارتند از: (۱) نادیده گرفتن ماجرای غدیر و

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

روایاتی همچون منزلت و غیر آن که عملی مخالف دستور قرآن بود. (احزاب؛ ۶ و ۳۶؛ حشر؛ ۷؛ نساء، ۵۹) ۲) تخلف از پیوستن به لشکر اسامه علی رغم دستور و تأکید پیامبر اکرم (۳) تشکیل عجلولانه شورای سقیفه در ساعات اولیه رحلت پیامبر اکرم و بدون خبر به نزدیکان عزادار آن حضرت و مذاکره برای تعیین جانشین ۴) تصمیم گیری عجلولانه بدون حضور اکثریت خواص که بعدها عمر نیز از آن به عنوان فلتة یاد می کرد. (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۲۶/۲) ۵) هم پیمانی و هم دستی قبلی همین سه نفر گروه مهاجرین برابر روایات تاریخی (مجلسی، ۱۹۸۳، ۹۶/۲۸-۱۱۱).

قرائن تأییدگر در منابع اهل سنت عبارتند از: ۱) سرباز زدن از اطاعت رسول خدا در جریان یوم‌الخمیس ۲) انکار رحلت پیامبر اکرم (ص)، در ابتدا و پذیرش آن پس از رسیدن ابوبکر به خلافت (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۴۲/۲) ۳) تعارف نامزدی خلافت به یکدیگر در سقیفه و پذیرش فوری ابوبکر و بیعت بی‌درنگ عمر و ابو عبیده با وی در سقیفه (ابن اثیر ۱۹۶۵، ۳۲۷/۲-۳۲۹؛ ابن قتیبہ دینوردی بی تا ص ۲۳) و انقیاد کامل از ابوبکر به امید دستیابی به خلافت پس از ابوبکر (ابن قتیبہ دینوردی بی تا ص ۲۹). به دلیل نقش آفرینی اصلی در صحنه گردانی سقیفه (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۳۸/۲) ۴) عدم اعتماد و ترجیح هیچ کسی نزد آن سه نفر بیش از خودشان (ابن سعد ۱۳۷۶، ۱۳۳/۳) ۵) احتجاج آنها در سقیفه مثلاً؛ تأکید آنان بر قرابت با رسول خدا در حالی که اهل بیت علیهم السلام نزدیک تر بودند و دادن وعده وزارت به انصار (ابن عبدربه ۱۴۰۷، ۱۴/۵؛ مرتضی عاملی ۱۴۲۸ ص ۱۵۰) ۶) اقدامات این گروه در روزهای بعد و یورش به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها (بلاذری ۱۹۷۴، ۵۸۶/۱ و ۵۸۷؛ مسعودی ۱۳۷۳ ص ۱۴۲-۱۵۵؛ ذهبی ۱۳۸۲، ۱۳۹/۱؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۵۶/۲؛ ۴۷/۶ و ۴۸) ۷) اصرار عباس عموی پیامبر به بیعت با امیرمؤمنان در حال تجهیز پیکر پاک رسول خدا (ص) (طبری ۱۴۱۸، ۲۲۴/۳؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۳۱/۱).

مخالفت صریح امام علی (ع) و بنی هاشم و پیروانشان

متون تاریخی فریقین، نشانگر آن است که انتخاب ابوبکر نه به تعیین الهی بود و نه به رأی عموم صحابه؛ نه از اهل بیت اجازه گرفته شده بود و نه به بنی هاشم اعلام شده بود. ابوبکر-که به اقرار خودش- برترین صحابه نبود (ابن اثیر ۱۹۶۵، ۳۳۰/۲) خلافت را گرفت با اینکه کسی از صحابه، در برتری و فضایل با حضرت علی (ع)، قابل مقایسه نبود (طبری ۱۳۷۹ ص ۵۰-۵۴؛ متقی

الهندی (۱۳۱۳، ۱۱۴/۱۳). اهل بیت (ع)، بلافاصله پس از فراغت از مراسم تدفین پیامبر اکرم (ص)، با کمال صراحت، مخالفت خویش را اعلام کردند. امام علی (ع) به ابوبکر فرمود: «حق ما را رعایت نکردی» (مسعودی ۱۳۸۲، ۶۵۷/۱). به تصریح مورخان، حق امام علی (ع) نادیده انگاشته شده بود (ابن اثیر ۱۹۶۵، ۱۰۵/۳؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۵۳/۱۲؛ ۴۵/۶، یعقوبی ۱۳۷۹، ۱۳۷/۲). برابر برخی از نوشته‌ها، عده‌ای از بنی‌هاشم و برجستگان صحابه، در اعتراض به خلافت ابوبکر در منزل حضرت صدیقه فاطمه زهرا (ع)، تحصن نمودند (ابن قتیبه بی تا ص ۲۸). عده دیگری از صحابه برجسته و برخی قبایل نیز در حمایت علی (ع) از بیعت با ابوبکر خودداری ورزیدند (ابن اعثم ۱۳۸۰، ۶۰/۱) ولی بسیاری از مهاجران و انصار نیز در حالی که در اختصاص امر خلافت به امام علی (ع) تردید نداشتند، (ابن بکار ۱۴۱۶ ص ۵۸۰) به دلیل تعلقات و پیوندهای قبیله‌ای و برخی از انگیزه‌های دیگر، یا حب و بغض‌ها، سکوت پیشه کرده و به بیعت با خلیفه شورای سقیفه، تن دادند.

شاهد روشن دیگر این مدعا آن است که وقتی کار با مخالفت، اعتراض و تذکر پیش نرفت، حضرت علی (ع) به همراه سرور زنان حضرت فاطمه زهرا (ع)، شبانه به درب منزل صحابه شاخص رفته و برای اتمام حجت، یاری طلبیدند (مجلسی، ۱۹۸۳، ۱۸۹/۲۹، مفید ۱۴۱۴ ص ۱۸۲؛ صدوق ۱۳۷۶، ۳۸۴/۱؛ ابن قتیبه دینوری بی تا ص ۲۹؛ ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۲۸/۶). دفاعیات و جان فشانی حضرت فاطمه زهرا (ع) با موقعیت معنوی بی نظیر وی نزد رسول خدا و صحابیان، نیز خطبه کم نظیر و مفصل آنحضرت، راه هر عذر و بهانه را بر همگان بست و حجت را بر همگان تمام نمود و حتی باعث پشیمانی ابوبکر از بر عهده گرفتن این منصب شد (ابن قتیبه بی تا ص ۳۱). تدفین شبانه و مخفیانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و خصوصاً عدم حضور خلیفه و صحابیان همراه وی، به وصیت آن حضرت (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۶/۱۶ و ۲۱۸؛ ابن شهر آشوب بی تا، ۱۳۱/۳)، نیز نشان دهنده ناخرسندی و اعتراض عملی به این روند است. امیر مؤمنان علی (ع) ضمن روایتی مبسوط، هفت مورد از ابتلاءات خویش، پس از پیامبر اکرم (ص) را به عنوان وصی ایشان برمی‌شمرد. (صدوق بی تا، ۱۴/۲-۲۵) همچنان که بارها و در دوره‌های مختلف بر حقانیت، وصایت و خلافت خویش با دیگران، احتجاج فرموده است (نهج البلاغه ۱۳۸۶ خطبه‌های

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۳۷ و ۱۹۸ و ۱۶۲ و ۱۷۲ و ۱۹۷).

تحقیق آزمون الهی در موضع گیری نسبت به خلافت نخستین

وقایع تاریخی پیش گفته، به خوبی روشن می‌سازد که موضوع خلافت نخستین، صحنه آزمونی بزرگ، برای صحابه بود. هنگامی که به امیر مؤمنان علی(ع) - که در حال تکفین پیامبر اکرم(ص) بود - خبر انتخاب ابوبکر را دادند، آیه اول سوره عنکبوت را تلاوت فرمود(کلینی ۱۳۸۷، ۹۶/۲) که حاکی از آزمون ادعای ایمان مردم است. تأمل در برخی آیات قرآن کریم از جمله آیه ولایت (مائده ۵۵) و آیه تبلیغ (مائده ۶۸) با لحاظ تبیین پیامبر اکرم و تصریح آن حضرت در غدیر خم، در هدایت و دلالت در خصوص ولی الهی پس از پیامبر کاملاً واضح است. به علاوه بازخوانی حوادث و قرائن تاریخی پیشگفته نیز معلوم می‌دارد که این انحراف، از نوع «قبل از علم» و به خاطر عدم اطلاع نبوده است. در واقع افراد و گروه‌ها چه بانیان و چه مسامحه‌کنندگان با اطلاع کافی و البته با آزادی و اختیار به انتخاب در این امر مبادرت ورزیدند و انحراف از نوع «بعد از علم» و به انگیزه‌های نفسانی بوده. به علاوه تبعات انحراف خواص صحابه، سنگین‌تر از خطای عوام ایشان بوده است(امین ۱۹۴۳، ۷۶/۳). در ادامه انگیزه‌های بانیان انحراف و مسامحه‌گران، به اجمال بررسی می‌شود.

انگیزه بانیانگذاران خلافت غیر منصوب پیامبر(ص)

برابر روایات و متون تاریخی، می‌توان حد اقل دو مورد را به عنوان انگیزه‌های بانیان خلافت غیر منصوب از سوی پیامبر اکرم(ص) و همراهان ایشان برشمرد:

الف. حب دنیا و جلب منافع دنیوی و زدودن موانع دستیابی به آن؛ حب و بغضی که به خدای تعالی و دین او برگردد و به قلب نفوذ کرده باشد موضوعی بسیار مهم و معیاری اساسی در دینداری و تعیین سعادت و شقاوت است؛ «آیا دین جز حب و بغض است؟»(مجلسی ۱۹۸۳، ۲۷/۵۸ و ۹۵؛ حرّ عاملی ۱۴۱۲، ۴۳۵/۱۱). ریاست طلبان می‌دانستند در حکومت علی(ع)، از هیچ سهم و جایگاهی برخوردار نخواهند شد؛ زیرا شخصیت حق‌مدار و عدالت محور آن حضرت را می‌شناختند و او را سدی نفوذناپذیر در برابر آمال نامشروع و دنیا طلبی‌ها می‌دانستند. آن حضرت، همچون مغناطیسی بسیار قوی، صاحبان اخلاص و معنویت را قویاً جذب ولی دنیاطلبان و رفاه

زدگان را، شدیداً دفع می‌کرد (مطهری ۱۳۷۴ ص ۳۰-۹۵). حضرت زهرا سلام الله علیها نیز فرموده است: «علت این که علی(ع) را از حقیقت محروم ساخته و خلافت را از او دور ساختند، ترس آنان از شدت و سخت‌گیری او در راه حق و قدرت شمشیر و بی‌پروایی او در راه خدای تعالی بود.» (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۷۸/۴؛ طبرسی بی تا ۲۰۰/۱).

ب. بغض، کینه‌ورزی و حسادت نسبت به امام علی(ع): وقتی رسول گرامی اسلام(ص)، بر جامعه حاکم شد و مقبولیت عام یافت، افراد نمی‌توانستند علناً با آن حضرت مخالفت و دشمنی کنند اما پس از رحلت پیامبر اکرم این دشمنی را آشکار کردند؛ تعداد زیاد مشرکانی که در جنگها به وسیله امیرمؤمنان کشته شده بودند، از موجبات کینه و ابستگی آنان بود که بخشی از حسادت‌ها و کینه‌ها پس از جریان غدیر و برخی پس از رحلت پیامبر، آشکار شد. (امینی ۱۳۴۶ ج ۱ ص ۲۳۶)؛ روزی پیامبر اکرم(ص)، دست بر شانه علی(ع) گذارد، گریست و فرمود: «برای کینه‌هایی می‌گیرم که در دل قوم است و برای تو آشکار نمی‌کنند، مگر پس از آن که ما را از دست بدهند.» (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱۰۷/۱). این در حالی بود که روایات نبوی فریقین، از یک سو حبّ و بغض نسبت به علی(ع) را نشانه ایمان و کفر می‌دانند و از دگر سو، بیان می‌دارند که جز مؤمن ایشان را دوست نداشته و جز منافق، ایشان را دشمن نمی‌دارد (طبری ۱۳۷۹ ص ۵۷ و ۵۸ و ۶۸). از دگر سو محبوبیت روز افزون شخصیتی الهی، جامع الفضایل، فاتح الخیر و قرین التوفیقی چون علی(ع)، نزد رسول اکرم(ص)، حسادت بسیاری از افراد کم‌مایه، تنگ‌نظر و پر توقع را برمی‌انگیخت (جعفریان ۱۳۷۸ ص ۲۶۵). «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (النساء ۵۴)؛ «یا بر مردم به خاطر آنچه خدا از فضل خود عطا فرموده حسد می‌ورزند؟»

علل سکوت و انگیزه مسامحه‌کنندگان

علی رغم علم به حق ولایت امام علی(ع)، عده‌ای مسامحه ورزیده و با ابوبکر بیعت کردند. برخی از علل این پذیرش و تسامح عبارتند از:

۱. بی‌تجربگی و دور بودن جامعه عربی آن روز از حکومت (ابن خلدون ۱۳۵۲ ص ۲۸۹) و جوّ زدگی و عدم تأمل و درک صحیح نسبت به اهمیت موضوع و پیامدهای مسامحه در آن.
۲. شروع اجتماع از طرف انصار، شتاب کار و بیعت سریع سه یا چهار نفر پیشگام، سایر

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

حاضران سقیفه را در برابر عمل انجام شده قرار داد.

۳. حاکمیت فضای ارباب بر مدینه با استفاده از عده کثیری از تازه مسلمانان مسلح قبیله بنی

اشهل (جعفریان ۱۳۶۹ ص ۳۰۰). با همان پشتوانه به خانه حضرت زهرا (ع) نیز هجوم برده شد.

۴. دادن حق السکوت به مهاجر و انصار (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱/۲۳۰؛ ۵۳/۲) و تطمیع برخی از

خواص (ابن قتیبه دینوری بی تا ص ۳۳).

۵. کج فهمی عده ای از صحابه در یافتن وظیفه شرعی خود.

۶. بقای اعتبار معیارهای جاهلی از جمله سن که برخی بر آن تأکید می کردند (همو بی تا

ص ۲۹) و ترجیح آن بر معیارهای حقیقی صلاحیت (ابن ابی الحدید ۱۴۰۴، ۱/۲۳۰؛ ۵۳/۲).

نقش عدم ذکر نام علی (ع) در شکل گیری آزمون بزرگ و دشوار

با عنایت به تبیین اصول و ویژگی های «ولی» در قرآن و معرفی مصداق آن توسط

پیامبر اکرم (ص)، عدم وجود نصّ وحی در تصریح به نام علی (ع) به عنوان امام پس از پیامبر اکرم (ص)،

زمینه بهتری را برای آزمون مردم در این مورد، فراهم آورد؛ آزمون بعد از علم بوده، نه قبل از علم؛

لذا عامل تعیین کننده آن، ایمان، تقوا و انگیزه های درونی بوده است و نه علم و اطلاع صحابیان؛ تا

برخی در شناسا بودن خلافت بلافصل آن حضرت برای مردم، تردید روا دارند و اشکال کنند که در

صورت فهم امامت از جریان غدیر توسط مردم و علم آنان؛ چنین اتفاقی نمی افتاد.

عدم تصریح به نام در قرآن کریم، شرایطی را فراهم آورد که همه افراد اعم از بانیان، همراهان و

مسامحه کنندگان، حقیقت درونی خویش را آشکار کنند؛ چنان که در مقابل، میزان ایمان و پابندی

مدافعان ولایت علی (ع) به معرفی پیامبر (ص)، نیز آشکار گردید و نشان دادند تنها به انجام تکلیف الهی

و تبعیت از فرمایشات نبوی می اندیشند و با جو حاکم مرعوب نشده و از منافع مادی این رهگذر،

چشم پوشی می کنند. این گونه خداوند حکیم، افراد را به وسیله آزمایش، از هم جدا

می کند. (آل عمران، ۱۷۹) در واقع در چنین آزمون های دشواری شرایط به گونه ای ترتیب یافته که

انتخاب باطل دارای جذابیت مادی و انتخاب حق هزینه بر باشد تا انتخاب حق صرفاً بر اساس

میزان اخلاص و عمل به تکلیف الهی باشد و پرده های تزویر کنار رفته و منویات نهانی افراد، برملا

شود. (أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ؟) (محمد، ۲۹)؛ در این آزمون

چنانچه بر خلاف سبک قرآن در عدم ذکر نام، به عنوان یک پدیده استثنایی نام حضرت در قرآن - به عنوان بالاترین سند رسمی الهی مورد اتفاق همه مسلمانان - ذکر می شد، بستر این آزمون سخت، فراهم نمی آمد؛ چون ذکر نام، مانعی اساسی و غیرقابل توجیه و سدّی محکم ایجاد می کرد و مخالفان حق را خلع سلاح کرده، عملی کردن منویاتشان را جدّاً به مخاطره می انداخت. در این فرض، هیچ کدام از افراد خصوصاً خواصّ دنیا طلب سیاس، طبق محاسباتشان به نفع خود نمی دیدند که در پروژه محکوم به شکست مخالفان حق، مشارکت نمایند لذا فرصتی برای آشکار شدن نهران ایشان فراهم نمیشد و اهل صداقت و اخلاص، از پیروان اهواء نفسانی و منحرفان پس از علم، تمایز نمی یافتند.

البته این سخن، به معنای محال بودن امکان مخالفت با نصّ نیست؛ بلکه به معنای به صرفه نبودن مخالفت با نصّ است؛ زیرا کسی که می خواهد با نصّ مخالفت کند یا باید بهانه و امکان توجیه آن را داشته باشد و یا این که باید با جامعه اسلامی درافتاده و به اصطلاح شمشیر را از رو بسته و حساب خویش را از قرآن و اسلام جدا نماید. حالت نخست گرچه در زمان سه خلیفه نخست، مسبوق به سابقه بوده (شرف الدین، ۱۳۷۵، ص ۳۰-۱۲۵) اما در موضوع مورد بحث، راهکاری عملی نبود. چونکه این موضوع از قبیل عبادات یا مسائل فرعی و یا امور قابل تأویل نبوده که به بهانه اجتهاد یا جعل حدیث نبوی یا مصلحت اندیشی یا تغییر شرایط و اختیارات حاکم، قابل توجیه باشد؛ بلکه مسأله ای اساسی بود و چنانچه نام امام و خلیفه پس از پیامبر اکرم (ص) در نصّ کتاب الهی تصریح می شد، عموم مسلمانان و حتی مسامحه گران آنها تنها گزینه مشروع تلقی می نمودند لذا هیچ حاکم سیاسی، نمی توانست به نام اسلام و قرآن، سنگ بنای حکومت خویش را بر مخالفت علنی با نصّ صریح قرآن - که نزد عموم مسلمانان مقبولیت داشت - گذاشته و آن را عملی نماید.

در فرض ذکر نام امام علی (ع) در قرآن، علاوه بر شکل نیافتن آزمونی گسترده و تمحیص دقیق مخلصان از دنیا طلبان، اختلافات نظرات ناشی از عدم تصریح به نام ولیّ پس از پیامبر اعظم نیز به طور کلی از بین نمی رفت. مهم تر آنکه راهبردهای جدیدی نیز از سوی بنیان انحراف آزموده می شد؛ از یک سو همانگونه که بیان شد، مخالفت با آن نصّ قرآنی (ذکر نام)، به بهانه، تأویل و تطبیق های سوگیرانه، به طور کلی متنفی نبود و از سوی دیگر، طبق نظر علامه طباطبایی، ذکر نام ممکن بود باعث اقدام قدرت طلبان به تغییر و دست اندازی به قرآن شود (حسینی

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

طهرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۰). این فکر باطل می توانست با حذف نام آن حضرت یا جایگزینی فرد دیگری در نصّ یا افزودن نام افراد دیگری در کنار نام آن حضرت، اجرا شود؛ چنانچه در جعل روایات منسوب به نبی مکرم اسلام، تحقق یافته است، ضمناً این مطلب مغایرتی با وعده حفظ قرآن از تحریف (الحجر: ۹) ندارد زیرا وعده های الهی عموماً در بستر اسباب آن از جمله اتخاذ تدابیر لازم، محقق می شوند. فرض ذکر نام از سوی سوم، اندیشه ترور حضرت امیرمؤمنان (ع) و حذف وی از صحنه سیاسی را قوت بخشد؛ چنانچه در زمان حاکمیت آن حضرت (ع) و امام مجتبی (ع)، مخالفان دست به ترور زدند. لذا به تعبیر امام خمینی ذکر نام: «امکان حذف نصّ یا جایگزینی نصّ یا ترور حضرت امیرمؤمنان (ع) و بروز جنگ داخلی را به دنبال داشت» (امام خمینی، بی تا، ص ۱۱۳ و ۱۱۴). واضح است که اقدامات مذکور تبعات بسیار خطرناکی داشته و می توانست منجر به فاجعه ای اساسی برای اصل اسلام یا قطع نهال نوپای اسلام شود.

نتیجه

از مجموعه مباحث و مطالب مستند این پژوهش، نتایج ذیل مدلل گردید:

۱. در زندگانی دنیا آزمون الهی، سنتی قطعی و جاری است. یکی از مهم ترین و فراگیرترین آزمون های هر عصر، شناخت و پیروی از امام حقّ می باشد.
۲. روایات صحیحی که گهگاه به وجود نام علی علیه السلام در قرآن اشاره می کنند، یا ناظر به تأویل آیه مدّ نظر است و یا ناظر به اضافات تفسیری - و نه نصّ تنزیلی - می باشد.
۳. عدم ذکر نام ولیّ الهی پس از رسول خدا (ص) در قرآن کریم و واگذاری آن به پیامبر اکرم (ص)، بستر آزمونی مهم در امر خلافت را فراهم نمود. پیامبر اعظم نیز در غدیر خم و سایر مواضع به طور مستوفی و به صراحت، ابلاغ و اعلام فرمود. همچنین احتجاج، اعتراض و استنصار اهل بیت (ع) به ویژه حضرت فاطمه (س)، حجّت را بر همگان تمام نمود. به علاوه، بررسی عملکرد شخصیت ها و گروه های دخیل در آزمون خلافت نخستین پس از پیامبر، طبق شواهد تاریخی، حاکی از آن است که اختلاف بانیان انحراف، از نوع پس از علم و ناشی از اتباع هوای نفس، ریاست طلبی، حسادت و بغض نسبت به امام علی (ع) بوده است. چنانکه انگیزه مدافعان ولایت علی (ع)، انجام تکلیف الهی و تبعیت از فرمایشات نبوی بوده است.

۴. چنانچه نام امام علی(ع) در قرآن کریم، به عنوان بالاترین سند رسمی الهی مورد اتفاق همه مسلمانان، ذکر می‌شد، سدّی محکم و مخاطره‌ای جدّی در برابر دستیابی قدرت‌طلبان به خلافت از یک سو و سدّی قاطع برای متابعان از دگرسو، ایجاد می‌شد و زمینه‌ای برای شکل‌گیری بستر این امتحان بزرگ برای همگان فراهم نمی‌شد و در آن صورت، منویات نهانی افراد، آشکار نمی‌گردید و اهل صداقت و اخلاص، از پیروان اهواء نفسانی، تمایز نمی‌یافتند.

۵. با فرض ذکر نام امام علی(ع) در قرآن، علاوه بر شکل نیافتن آزمون گسترده و تمحیص مخلصان از دنیا طلبان، راهبردهای جدیدی همچون تحریف قرآن، ترور علی(ع)، بروز جنگ داخلی و غیره، از سوی بانیان انحراف آزموده می‌شد که می‌توانست منتهی به فاجعه‌ای عمیق‌تر برای نهال نوپای اسلام شود.

منابع

آ- قرآن کریم

ب- نهج البلاغه

۱. آلوسی، محمود(۱۴۰۸ق)، *روح المعانی*، بیروت، دارالفکر.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی(۱۳۸۵ش)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام.
۳. ابراهیم ابن محمد بن سعید بن هلال ثقفی(۱۳۵۲ش)، *الفارقات*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه ... المعتزلی(۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم، منشورات مکتبه آیه ... النجفی.
۵. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین(۱۴۰۳ق)، *عوالی النالی*، قم مطبعه سیدالشهداء(ع).
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد(۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق، الطیب، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۷. ابن اثیر جزری، علی بن محمد(۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

۸. ابن‌اعثم کوفی، احمد بن محمد (۱۳۸۰ش)، *الفتوح*، ترجمه مستوفی، تصحیح طباطبایی مجد، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. ابن بکار، زبیر (۱۴۱۶ق)، *الاخبار الموقیبات*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۱۰. ابن تیمیه (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنه النبویه*، تحقیق محمدرشاد سالم، عربستان سعودی، اداره الثقافه والنشر بجامعه.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۵۲ش)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۳۶۸ق)، *المسند*، شرحه احمد محمد شاکر، دارالمعارف للطباعه والنشر.
۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۷۶ق)، *الطبقات الکبری*، لبنان، بیروت، دارصادر.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*، تصحیح و تعلیق الرسولی المحلاتی، قم.
۱۵. ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، *العقد الفرید*، تحقیق استرچینی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن سلم (بی تا)، *الامامه و السیاسه*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۱۷. ابن هشام، عبدالملک بن ایوب (۱۳۶۵ش)، *السیره النبویه*، تهران، انتشارات ایران.
۱۸. ابوزهره، محمد (بی تا)، *الامام الصادق؛ حیات و عصره، آرائه الفقهی*، بی جا، مطبعه احمد علی مخیمر.
۱۹. الهی ظهیر، احسان (بی تا)، *الشیعہ و السنه*، ریاض عربستان، مکتبه بیت السلام.
۲۰. امین، احمد (۱۹۴۳م)، *ضحی الاسلام*، القاهره، لجنه التألیف والترجمه والنشر.
۲۱. امین المصری، حسن (۱۹۷۳م)، *دایره المعارف الامامیه الشیعہ*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۴۶ق)، *الغدیر فی کتاب السنه والادب*، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۳. _____ (بی تا)، *امامت و ولایت در قرآن*، بی جا.

۲۴. بحرانی، سید هاشم بن سعید (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت.
۲۵. _____ (بی تا)، *غایه المرام و حجه الخصام*، تهران، معارف اسلامی.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۱۳ق)، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۴م)، *انساب الاشراف، تحقیق المحمودی*، لبنان، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. جزایری، سید نعمت... (بی تا)، *انوار النعمانیه فی بیان معرفه النشاه الانسانیه*، تهران، شرکت چاپ.
۳۰. _____ (بی تا)، *منبع الحیاه*، بغداد، مطبعه النجاح.
۳۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۸ش)، *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، قم، سمت.
۳۲. حاکم النیشابوری الحسکانی، عبید... بن هبه... (۳۹۳ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: المحمودی، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۳. حسینی تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۵ق)، *مهرتابان یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه طباطبایی*، مشهد، انتشارات نور ملکوت قرآن.
۳۴. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعه الی المسائل الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، مهر.
۳۵. _____ (۱۳۹۹ش)، *اثبات الهدایه*، قم، مکتبه العلمیه.
۳۶. حمیدی، سید جعفر (۱۳۶۴ش)، *تاریخ اورشلیم*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۷. حویزی، عبدعلی (۱۳۸۳ش)، *تفسیر نورالتقلین*، تحقیق سید هاشم الرسولی، قم، دارالکتب العلمیه.
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۶ش)، *خواصّ و لحظه‌های تاریخ ساز*، تهران، چاپ محیی، مؤسسه قدر ولایت.
۳۹. (امام) خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۱ش)، *صحیفه نور*، تهران، مرکز مذاک فرهنگی انقلاب اسلامی.

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

۴۰. _____ (بی تا)، *کشف اسرار*، بی جا.
۴۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴ش)، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، چاپ علمیه.
۴۲. خوران، محمود (۱۳۸۸ش)، *بررسی علل عدم ذکر نام حضرت علی (ع) در قرآن کریم*، پایان نامه ارشد، تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
۴۳. ذهبی، محمد (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. رازی، فخرالدین (بی تا)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، تهران، دارالکتب العلمیه.
۴۵. _____ (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. رحیم زاده، حسین؛ نهاوندی، عباس (بی تا)، *مقاله بررسی سریال زندگانی شیخ مفید*، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۴۷. رشیدرضا، محمد (۱۹۶۰م)، *المنازل*، بیروت، دارالمعرفه.
۴۸. زرکشی، بدرالدین (۱۹۵۷م)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۴۹. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، *خصائص الائمة (ع)*، تحقیق امینی، مشهد، مؤسسه طبع والنشر آستانه الرضویه المقدسه.
۵۰. _____؛ گردآورنده (۱۳۸۶ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه دشتی، تهران، مؤسسه قدر ولایت.
۵۱. سیوطی، عبدالرحمان بن ابوبکر (۱۴۱۴ق)، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار ابن کثیر.
۵۲. _____ (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی تفسیر بالمأثور*، منشورات مکتبه آیه ... العظمی مرعشی.
۵۳. شرف الدین موسوی عاملی، سید عبدالحسین (۱۳۷۱ش)، *المراجعات؛ ابیات جدید*، *فی اصول المذهب والامامه العامه*، تهران، مجمع جهانی اهل بیت (ع).
۵۴. _____ (۱۳۷۵ش)، *النص والاجتهاد (اجتهاد در مقابل نص)*، ترجمه علی دوانی، دفتر انتشارات اسلامی.

۵۵. شوشتری، نور... (بی تا) *احقاق الحق*، تحقیق سیدشهاب‌الدین مرعشی‌نجفی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی‌نجفی.
۵۶. _____ (۱۳۷۷ش)، *مجالس المؤمنین*، تهران، انتشارات اسلامی.
۵۷. صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه (۱۳۷۶ش)، *امالی*، ترجمه کمرهای، تهران، کتابچی.
۵۸. _____ (۱۳۷۶ش)، *اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه*، تصحیح غفاری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۹. _____ (بی تا)، *الخصال*، ترجمه و تصحیح سیداحمدفهری، ایران.
۶۰. _____ (۱۳۹۳ش)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، قم، نشر جمکران.
۶۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۲ش)، *تفسیر المیزان*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۲. طبرسی، احمدبن علی (بی تا)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ترجمه مصطفوی، انتشارات سنایی.
۶۳. طبرسی، فضل‌بن‌الحسین (۱۳۸۲ش)، *مجمع‌البیان (تفسیر)*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۶۴. طبرسی، محمدبن جریر (۱۸۴۱ق)، *تاریخ الطبری*، تحقیق و تعلیق عبدالعلی مهسنا، بیروت، منشورات مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
۶۵. _____ (۱۴۱۲ق)، *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت.
۶۶. _____ (۱۳۷۹ش)، *(شذرات من کتاب فضائل علی بن ابی طالب (ع) و کتاب‌الولایه)*، ترجمه و تحقیق جعفریان، انتشارات دلیل‌ما.
۶۷. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مقدمه، آقا بزرگ تهرانی، تحقیق، عامل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۸. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۶ش)، *ولایت علی (ع) در قرآن و سنت پیامبر (ص)*، قم، انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
۶۹. _____ (۱۳۷۸ش)، *القرآن کریم و روایات المدرستین*، قم، انتشارات دانشکده اصول‌الدین.

بررسی تحلیلی تاریخی عدم ذکر نام امام علی علیه السلام در قرآن کریم «از منظر آزمون الهی»

۷۰. عطاردی، عزیزالله (۱۴۰۹ق)، *مسند الامام کاظم (ع)*، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، انتشارات آستان قدس رضوی.
۷۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۴۱۱ق)، *تفسیر العیاشی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۷۲. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۸۴ش)، *تفسیر الصافی*، تهران، چاپ اسلامی.
۷۳. قائدان، اصغر (۱۳۷۵ش)، *تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب (ع)*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۷۴. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۳ش)، *علوم قرآن*، قم دفتر انتشارات اسلامی.
۷۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، *الجامع لاحکام القرآن (تفسیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۷۶. قمی، عباس (۱۳۸۲ش)، *مفاتیح الجنان*، قم، انتشارات لقمان.
۷۷. کلیسای پروتستان (۱۳۸۷ش)، *ترجمه تفسیری کتاب مقدس*، تهران.
۷۸. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۷ش)، *الکافی*، ترجمه و شرح مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
۷۹. مال الله، محمد (۱۴۰۹ق)، *الشیعه و تحریف القرآن*، محمد احمد النجفی، عربستان، مکتب ابن تیمیه.
۸۰. متقی الهندی، علی بن حسام الدین (۱۳۱۳ش)، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، هند، حیدرآباد.
۸۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۹۸۳م)، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۸۲. محمدی آشنانی، علی؛ خوران، محمود (۱۳۹۹ش)، *بررسی دلایل عدم ذکر نام حضرت علی علیه السلام در قرآن. کریم از منظر سبک شناسی بیان مطالب در قرآن کریم*، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۴۱.
۸۳. مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۴۲۸ق)، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، قم، دارالحديث للطباعة و النشر.
۸۴. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۳ق)، *اثبات الوصیه*، نجف، المطبعة الحیدریه.

۸۵. _____ (۱۳۸۲ش)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۸۶. مسلم، ابن الحجاج قشیری (۱۳۳۴ق)، *صحیح مسلم*، مصر، مکتبه محمدعلی صبیح.
۸۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴ش)، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، تهران، انتشارات صدرا.
۸۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹ش)، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران سمت و قم مؤسسه تمهید.
۸۹. مفید، محمدبن محمدبن نعمان العکبری (۱۴۱۴ق)، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید.
۹۰. نسائی، أحمدبن شعیب (۱۴۲۱ق)، *السنن الکبری*، محقق، شلبی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۹۱. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۸۶ش)، *فرق الشیعه*، ترجمه مشکور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۹۲. نوری، حسین بن محمدتقی (بی تا)، *فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب*، تهران، دانشکده علوم قرآنی.
۹۳. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق)، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق، زغلول، کمال بسیونی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۹ق)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر.